اسرار و معارف حج در نهج البلاغه

محمد خطيبي كوشكك

چکيده

نهج البلاغه ‌ که در زبان دانشمندان مسلمان به برادر قرآن شهرت يافته، همانند قرآن عظيم است؛ چه، قرآن کتابي است آسماني و خداوند ـ عزّ و جلّ ـ آن را با زبان پيامبر اعظم، خاتم انبيا (ص) بيان فرموده و نهج البلاغه کتابي است که مضامين متينِ آن، از منبع علم الهي تراوش کرده و بر زبان بابِ مدينة علمِ نبوي جاري گرديده است؛ کتابي ‌ که جامع حقايق اسلام و مذهب جعفري است و افراد بشر را با رمزهاي هستيِ جهان، انسان و دين آشنا کرده و به سعادت و سيادت جاوداني راهنما است.

اسرار و معارف حج، از جمله دانش ‌ ها و علومي است که به طور محدود و در فرازهايي کوتاه از نهج ‌ البلاغه بيان گرديده و اين نوشتار به برخي از مهم ‌ ترين آن ‌ ها پرداخته است:

کليدواژه ‌ ها: اميرالمؤمنين، تقويت دين، پرچم برافراشتة اسلام، آزمايش و اختبار و جهاد ضعيفان.

مقدمه

اميرمؤمنان، علي بن ابي ‌ طالب (ع) که جان پيامبر(ص)1 و تربيت يافتة دامان اوست، 2 قرآن ناطق و عالِم به ما کَان و ما يَکون و ما هوکائن است. او آيت کبراي خداوند، اسم اعظم و کارشناس اعلاي آدم و عالم و دين خداست؛ همو که با هندسة تفصيلي عالَم، آدم و دين آشنا است و منبع معصوم و کامل شناسايي حقايق جهان، انسان و معارف ديني است.

از اين رو، براي آگاهي از اسرار و معارف فريضة حج ـ که از جامع ‌ ترين عبادات و مناسک ديني است ـ به بررسي سخنان امير بيان در نهج البلاغه پرداخته ‌ ايم. هرچند سخنان کوتاهي از آن حضرت در بارة حج نقل گرديده، اما در همين سخنان اندک، به اسرار و معارف پرشماري اشاره کرده ‌ اند که اين نوشتار اهمّ آن ‌ ها را بررسي مي ‌ کند:

1. فريضة جهت ‌ بخش و جامع:

امام(ع) در خطبة نخست نهج البلاغه که سخن از خلقت آسمان و زمين، آدم و اهميت قرآن است، در فرازي به حج مي پردازد که پيام ويژة آن مي‌تواند اين باشد که حج بيت الله الحرام عصارة اسلام و در برگيرندة مسائل مهمّ فردي، اجتماعي، تربيتي، اخلاقي و سياسي اين دينِ خاتم است.3

از همين رو، حضرت در آغازين خطبة خود سخن از وجوب حج به ميان مي‌آورد و با تعابير گويا و دقيق، مسلمانان جهان را به انجام اين فريضة بزرگ تشويق مي‌کند:

«وَ فَرَضَ عَلَيکُم حَجَّ بَيتِهِ الحَرامِ، الَّذي جَعَلَهُ قِبلَةً لِلاَنامِ». 4

«و خداوند حجّ خانة محترمش را بر شما واجب کرد، همان خانه‌اي که آن را براي مردم قبله قرار داد.»

2. شوق و بي ‌ قراري در برابر خدا

امام(ع) شيفتگي و بي‌قراري حج‌گزاران نسبت به خداوند و خانه او را چنين به تصوير مي‌کشد:

«يَرِدُونَهُ وُرُودَ الأَنْعَامِ وَ يَأْلَهُونَ إِلَيْهِ وُلُوهَ الْحَمَامِ». 5

«وارد مسجد الحرام مي‌شوند، همچون حيوانات تشنه‌اي که به آب مي‌رسند و در آن پناه مي‌گيرند همانند کبوتراني که در آشيانه جاي مي‌گيرند!»

تشبيه حاجيان به انعام، يا به خاطر تواضع فوق العادة آنان در برابر بيت الله است و يا اشاره به بي قراري و بي‌تابي آن‌ها به هنگام هجوم به سوي خانة کعبه و طواف آن دارد.

چنين تعبيرهايي در عرف عرب مفهومي متفاوت با عرف ما دارد و اهانت و سبکي از آن برداشت نمي‌شود و همچنين تشبيه عاشقان خانة خدا به کبوتر، يادآور آن است که اين پرندة بي‌آزار، رمز محبّت، صلح، صفا و امنيت است و زمزمة آميخته به شوق دارد.

جالب توجه است که نقطة آغاز اعمال و مناسک حج، از ميقات و با بستن احرام و گفتن لبيک است که مفهومش اجابت متواضعانة دعوت الهي است. آري، خداوند زائران خود را به ميهمانسراي بزرگش فرا مي‌خواند و آن‌ها لبيک‌گويان، عاشقانه و بي‌قرار با دل‌هاي سرشار از شوق و سرهاي پر از عشق و هواي دوست به سمت خانه‌اش مي‌روند و خود را در جوار قرب او ميهمان مي‌کنند که نخستين ثمرة آن، روييدن جوانه‌هاي تقوا و معنويت در دل و جان حج‌گزاران است.

3. فروتني در برابر عظمت خداوند و اعتراف به عزت او

«جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلاَمَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ وَ إِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِه». 6

«خداوند سبحان، حج را علامت فروتني آن‌ها در برابر عظمتش و نشانه‌اي از اعترافشان براي عزتش قرار داد.»

انسان به دليل بهره مندي از مواهب فراوان زندگي و سرگرمي با زن و فرزند، اموال و مقامات و مناصبِ دنيايي، از هويتِ واقعيِ خود ـ که بندگي و فقر ذاتي و عجز و ناتواني است‌ـ غافل مي‌شود و ابراز استغنا و استکبار مي‌کند. خداوند متعال با تشريع بسياري از عبادات و مناسک، به‌ويژه فريضة بزرگ حج، به تربيت انسان مي‌پردازد و او را در ادبستان حج با مناسک و عباداتي‌که حاوي نشانه‌هاي تواضع و فروتني است، پرورش مي‌دهد. اعمالي مانند احرام و کندن تمام لباس و زر و زيور و قناعت کردن به دو تکه پارچة احرام، طواف خانة خدا، سعي صفا و مروه و وقوف در بيابان عرفات، مشعر و منا و تراشيدن موي سر و ذبح قرباني و... همه و همه آموزندة تواضع و فروتني در برابر عظمت پروردگارند و به راستي بت‌هاي غرور و تکبر و نخوت را در درون کعبة جان انسان در هم مي‌شکنند.

اعتراف به عزت خداوند، ثمرة ديگر فريضة حج است. حج‌گزار آگاه که وارد طواف خانه مي شود و ميليون‌ها انسان واله و شيدا را حول خانة ساده و بي‌آلايش پروردگار مي‌بيند و يا در سعي ميان صفا و مروه انبوه انسان‌ها را سرگشته و حيران ميان اين دو کوه مشاهده مي‌کند، اگر عارفانه و با معرفت، با اندک تأملي به اين صحنه‌ها دقت کند، حقارت خود و امثال خود و عظمت خداوند را با ديده مي‌بيند و خاضعانه سر تعظيم در مقابل عظمت حق پايين مي‌آورد. آري، تمام مناسک حج نشانه هاي عزت خداوند و کوچکي و حقارت بنده است؛ طواف، سعي، وقوف، حلق، تقصير و ... .

4. گوش ‌ هاي شنوا و دل ‌ هاي بيدار دعوت ‌ شدگان

«وَ اخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سُمَّاعاً أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ وَ صَدَّقُوا كَلِمَتَه». 7

«و از ميان آفريدگانش شنوندگاني را برگزيد که دعوتش را پاسخ داده و سخنش را تصديق نموده‌اند.»

زيارت خانة خدا و انجام فريضة حج توفيقي است که رفيق هرکس نمي‌شود.

امام علي(ع) حج‌گزاران را منتخبان الهي و صاحبان گوش‌هاي شنوا و دل‌هاي بيدار دانسته، مي فرمايد: خداوند از ميان بندگان خود شنوندگاني را بر مي‌گزيند که دعوت او را اجابت کرده و سخنش را گواهي داده باشند.

قرآن کريم نيز چنين خبر مي‌دهدکه خداوند به ابراهيم خليل(ع) فرمان داد تا در ميان مردم براي انجام حج فراخوان نمايد: ( وَ اَذِّن فِي النّاسِ بِالحَجِّ يأتُوکَ رِجالاً وَ عَلي کُلِّ ضامِرٍ يأتينَ مِن کُلِّ فَجٍّ عَميقٍ ).8

در روايت آمده است که ابراهيم و اسماعيل بعد از آن‌که مأموريت خدا را در بناي خانة کعبه انجام دادند، خداوند به جناب ابراهيم(ع) دستور داد مردم را با صداي رسا به حج دعوت کند. او عرض کرد: صداي من به جايي نمي‌رسد.

خداوند فرمود: بر تو صدا زدن و بر من رساندن. ابراهيم بر فراز مقام که در آن روزگار به خانة کعبه چسبيده بود، قرار گرفت. مقام مرتفع شد تا آن‌جا که از کوه‌ها بالاتر رفت. ابراهيم(ع) انگشت در گوشت گذاشت و با صداي بلند، در حالي که رو به شرق و غرب کرده بود ندا داد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ کُتِبَ عَلَيکُمُ الحَجُّ إِِلَي البَيتِ العَتيقِ، فَاَجيبُوا رَبَّکُم».

تمام کساني که در پشت درياهاي هفتگانه و در شرق و غرب عالم بودند، بلکه کساني که در پشت پدران و رحم مادران بودند نيز صداي ابراهيم را شنيدند و «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْك» گفتند.9

روايات ديگري نيز گوياي آن‌اند کساني که لبيک گفته‌اند، به تعداد لبيک گفتن خود موفق به انجام حج هاي مکرر مي‌شوند و آن‌ها که اصلاً لبيک نگفته‌اند توفيق حج ندارند.10

5. پا در جاي پاي پيامبران الهي و جريان هاي توحيدي

«وَ وَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ». 11

«و آن‌ها در جايگاه‌هاي پيامبران وقوف کرده‌اند.»

پيامبران بسياري پيش و پس از ابراهيم(ع) به زيارت خانة توحيد باريافته‌اند که روايات زيادي از حجّ آنان گزارش مي‌دهند.12

حاجيان که اکنون موفق به انجام حج و عمره مي‌شوند، در حقيقت گام در جاي پاي پيامبران گذاشته و در مقام عبوديت و بندگي با آنان هم‌پيمان مي‌شوند.

6. شباهت جويي به فرشتگان

«وَ تَشَبَّهُوا بِمَلاَئِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ». 13

«و به فرشتگان که بر گرد عرش او مي گردند، شبيه شدند.»

چشمان ملکوتي علوي با ديدن طواف کنندگان خانة خدا؛ از فرشتگاني که بر گرد عرش الهي مي‌چرخند، ياد مي‌آورد و چه زيبا طواف کنندگان را به ساکنان عرش الهي تشبيه مي‌کند!

بشر خاکي وامانده در طبيعت، وقتي در محوطة خانة خدا (مطاف) قدم مي‌گذارد در واقع از حضيض طبيعت عروج کرده به اوج عرش الهي بار مي‌يابد و همانند فرشتگان بر گرد خانة توحيد طواف مي‌کند. به راستي اگر حاجي عمل خود را با معرفت و حضور برگزار کند جانش آن چنان ارتقا مي يابد که با فرشتگان اطراف عرش الهي همسان مي‌گردد و از خاکدان طبيعت گذر کرده به عرش نوراني حضرت حق تقرّب پيدا مي‌کند.

7. تجارت پر سود و آمرزشگاه الهي

«يُحْرِزُونَ الأَرْبَاحَ فِي مَتْجَرِ عِبَادَتِهِ وَ يَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ». 14

«آن‌ها سودهاي فراواني در اين تجارتخانه عبادت او به دست مي آورند و ميعادگاه آمرزش او نزد آن است.»

دنيا از منظر دين اسلام بازار معاملة خدا و بندگان است. قرآن مجيد در چند جا، از آن به عنوان تجارتگاه ياد نموده است.15 يکي از معامله‌هاي سودمند بنده با خدا، انجام فريضة عظيم حج است.

امام پرهيزکاران، علي(ع) در تشبيه معقول به محسوس، به زيبايي از اين وجهة دنيا و حجّ خانة خدا، پرده داري نموده است. به راستي چه تجارتي پرسودتر و گرامي‌تر از عملي که اگر با آداب و شرايط انجام شود، انسان را از تمام گناهانش پاک مي‌کند، درست همانند روزي که از مادر متولد مي‌شود.16

8. پرچم برافراشته اسلام

«جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَي لِلإِسْلاَمِ عَلَماً...». 17

«خداوند متعال اين خانه را پرچمي براي اسلام قرار داد.»

در اين فراز، امير سر افراز اسلام، علي(ع) کعبه را پرچم در اهتزاز اسلام معرفي مي‌کند؛ پرچمي که همه ساله مسلمانان را گردآورده و استقلال و عظمت و عزت آن‌ها را به رخ جهانيان و ساير اديان مي‌کشد. همه ساله حج، روح تازه‌اي در کالبد مسلمانان جهان مي‌دمد و خون تازه‌اي را در عروقشان به جريان مي‌اندازد. مرحوم استاد شهيد مطهري در اين باره مي‌گويد:

اين خود تعبيري است دربارة کعبه که به منزلة پرچم مقدسي است ولي از سنگ، نه از پارچه؛ مثل يك پرچم، احترام و تقدّس دارد. مثل يک پرچم در ميدان جنگ همه بايد گرد او جمع شوند. مثل يک پرچم تا آن برپاست، لشکر ايستاده و مقاومت مي‌کند و اگر خوابيد، پشت سپاه و اردو مي‌شکند؛ «لاَ يَزَالُ الدِّينُ قَائِماً مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ» .18

برخي از سياستمداران غربي به اين جنبه از عظمت حج به درستي پي برده واعلام خطر کرده‌اند؛ گلادستون، نخست وزير انگلستان، در مجلس عوام آن کشور مي‌گويد:

«مادام که نام محمّد در مأذنه‌ها به عظمت ياد مي‌شود و قرآن برنامة زندگي مسلمانان است و «حج» هر سال با شکوه تمام‌ برگزار مي‌گردد، جهان مسيحيت در خطر بزرگي است و ما از اصلاح جهان عاجز خواهيم بود.»19

يکي ديگر از سياستمداران مسيحي نيز مي‌گويد: «واي بر مسلمانان اگر معناي حج را نفهمند و واي بر غیر مسلمانان اگر مسلمانان معناي حج را بفهمند.»20

9. پناهگاه پناه جويان

«وَ لِلْعَائِذِينَ حَرَماً...»؛ 21 «و براي پناه جويان، حرم امن قرار داد.»

قرآن کريم خانة خدا را اينگونه معرفي مي‌کند:

( اِنَّ اَوَّلَ بَيتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذي بِبَکّهَ مُبارَکَاً و هدًي لِلعالَمينَ، فيهِ آياتٌ بَيناتٌ مَقامُ اِبراهيمَ وَ مَن دَخَلَهُ کانَ آمِناً ).22

«در حقيقت، نخستين خانه‏اي كه براي [عبادت‏] مردم بنا گردیده، همان است كه در مكه است و مبارك و براي جهانيان [ماية‏] هدايت است. در آن، نشانه‏هايي روشن است [از جمله‏] مقام ابراهيم است و هر كه در آن درآيد در امان است.»

مکة معظمه پناهگاه امني است براي مسلمانان و اين نصّ قرآن و روايات است. مفسّران دربارة نوع اين امنيت، آرايي را مطرح کرده‌اند؛ از جمله اين‌که آيا اين امنيت، امنيت تکويني است يا تشريعي؟

مفسّر بزرگ علاّمه محمّدحسين طباطبايي قائل به امنيت تشريعي است، اما شاگرد برجستة ايشان آيت الله جوادي آملي بر آن است که مراد امنيت تکويني است.

اکنون توجه مخاطبان فرهيخته را به طرح اين بحث در کتاب صهباي حج، از آثار گرانسنگ آيت الله جوادي آملي جلب مي کنيم:

امنيت تکويني حرم

سرزمين مکه به ظاهر بايد فاقد امنيت باشد؛ زيرا از يک سو خوي مردم حجاز تجاوزگري و غارتگري بود و از سوي ديگر از علم، فرهنگ و کشاورزي، دامداري و صنعت بي بهره بودند و اصولاً مردم بي فرهنگِ گرسنه، غارتگر مي‌شوند، ولي با اين همه، خداوند مي‌فرمايد: ما مکه را محلّ امن قرار داديم و هم با برکت.23 خداوند کعبه را محلّ امن و ميعادگاه مردم قرار داد24 و سپس به سبب شرافت و حرمت کعبه، مکه را بلد امين25 و حرم را مأمن و مکه را مصون خواند.26 چنان‌که در روايت است که خداوند حرم را بر اثر حرمت مسجد تحريک كرد: «حُرِّمَ الحَرَمُ لِعِلَّةِ المَسجِدِ» .27

امام صادق(ع) نيز در بارة امنيت حرم فرمود: هرکس به حرم پناه برد در امان است و هر گنهکاري داخل کعبه شود و بدان پناه ببرد، از خشم خدا در امان است و هر حيواني که وارد حرم شود، از هرگونه تهديد و آزاري در امان است تا زماني که از حرم بيرون رود.28

اين تأمين خدايي در واقع پاسخي است به دعاي باني کعبه، ابراهيم(ع) که عرض کرد: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَداً آمِنا» 29 و نيز گفت: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا البَلَدَ آمِناً» 30 و همچنين خداوند فرمود: «وَ مَن دَخَلَهُ کَانَ آمِناً». 31

بنابر همين اصل، قريش متنعّم شد و خداوند آنان را از گرسنگي و از ترس ايمن ساخت: «أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ». 32

خداوند در بارة امنيت تکويني حرم در آية ديگر نيز فرمود:

«برخي از اهل مکه مي‌گويند اگر ما به تو ايمان بياوريم کافران ما را از سرزمين خودمان بيرون کرده، آواره مي‌شويم. آيا اينان نمي‌دانند که ما مکه را امن قرار داديم و ـ با اين که زمين و آب و هواي مکه براي کشاورزي و دامداري مناسب نيست ـ از هر طرف انواع نعمت و بهترين ثمرات به سوي مکه جمع آوري مي‌شود.»33

و همچنين مي‌فرمايد: «با اين که در اطراف مکه آدم ربايي فراوان است و مردم در آن نقاط امنيت ندارند ولي در محدودة حرم و مکه ايمن هستند، البته نه به خاطر اين که مردم مکه يا رهزنان انسان‌هاي صالحي هستند که حرمت حرم را پاس مي‌دارند، بلکه ما آن را حرم امن قرار داديم.»34

از آن‌جا که اختطاف و ربوده شدن امري تکويني است، پس امنيت مقابل آن نيز امري تکويني است.35

اشکالي بر امنيت تکويني حرم و پاسخ آن

استاد آيت الله جوادي آملي به نظرية استاد بزرگوار خود علامة طباطبايي پرداخته و آن را نقد و بررسي مي‌کند:

استاد علاّمة طباطبايي(قده) دربارة امنيت مکه مي‌گويد: مراد از امنيت در آيه ( وَ مَن دَخَلَهُ کَانَ آمِناً ) امنيت تشريعي است، نه تکويني؛ زيرا جنگ‌ها، کشتارها و ناامني‌هاي بي‌شماري در طول تاريخ، در اطراف کعبه اتفاق افتاده است. پس اگر امنيتي هست در ساية مراعات قوانين شريعت و به وسيلة مردم است نه به جهت امر تکويني.36

نقد سخن مزبور با توجه به آية شريفة (الَّذي‏ أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ) چنين است:

همان‌گونه که از لحاظ اقتصادي با اين که مکه محلّ کشاورزي و دامداري و صنعت نبود، ليکن ساکنان آن به لطف الهي از گرسنگي و فقر نجات يافته و از نعمت‌هاي فراوان بهره‌مند شدند، از لحاظ اجتماعي نيز از امنيت تکويني برخوردار شدند. گرچه ممکن است خداي سبحان اين امنيت را در مقطعي از زمان از آنان سلب کند.

(زيرا) معناي امنيت تکويني حرم اين نيست که در آن‌جا کشتار نمي شود، بلکه خداوند آن سرزمين را بر اساس لطف خاص خود مأمن قرار داده است، ليکن اگر مردم آن‌جا بيراهه رفتند، خداوند آن‌ها را به قهر خود مي‌گيرد: زيرا ( وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذينَ كَفَرُوا أَنَّما نُمْلي‏ لَهُمْ خَيْرٌ لأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلي‏ لَهُمْ لِيَزْدادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهينٌ )37 ( وَ لا تَحْسَبَنَّ اللهَ غافِلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ )38 ويژگي مکه اين است که ممکن نيست حکومتي بتواند در آن، ساليان متمادي ظالمانه حکمراني کند. به عبارت ديگر؛ مانند بهشت نيست که هيچ کژي و خلافي در آن واقع نشود: (لاَ لَغْوٌ فيها وَ لاَ تَأْثيمٌ)39 بلکه با اين‌که احکام دنيا را دارد، از بسياري جهات با مکان‌هاي ديگر متفاوت است. از جمله اين‌که هرکس از روي ظلم نسبت به آن قصد سوء کند به عذابي دردناک مبتلا مي‌شود40 و همچنين گرچه خداوند همة ستمگران را به قهر خود مي‌گيرد41 ليکن اخذ فوري و پايان بخشيدن سريع به حيات ظالم، ويژة سرزمين مکه است.42

10. حج و تقويت دين

« وَ الْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّين‏ ِ».43

«و حج را براي تقويت دين (واجب کرد)».

يکي از فلسفه ها و اسرار يقيني حج، تقويت اسلام است. بي شک همين اجتماع مسلمانان که افراد يکديگر را مي‌بينند. در تقويت دين مؤثر است هرچند کافي نيست.

استاد شهيد مطهري در تبيين فرايند اين کارکرد حج مي‌گويد:

تقويت اسلام يعني چه؟ اسلام نيرو بگيرد يعني چه؟ نيرو گرفتن اسلام به اين است که بر ايمان پيروان اسلام افزون شود و عمل پيروان اسلام با اسلام انطباق پيدا کند و بر عدد پيروان اسلام افزوده شود. تقويت اسلام به اين است که مسلمانان قوي‌تر باشند و قوي‌تر بودن آن‌ها به اين است که پيوند اتحاد آن‌ها محكم‌تر شود.

پس برنامة تقويت اسلام در دو قسمت بايد اجرا شود: قسمت اوّل در اين است که برنامه‌ها و نشريه‌ها و تعليمات در ايام حج داده شود. از فرصت حج استفاده شود و به نشر حقايق اسلامي پرداخته شود، از راه مواعظ، روحيه مردم براي عمل به اسلام آماده شود که مردمي که بر مي گردند با آمادگي بهتري برگردند.

همان کاري که پيامبر خدا(ص) کرد، که از اين مواقف براي تعليم و تربيت مسلمانان به طرز مؤثري استفاده کرد.

قسمت دوم مربوط است به تقويت پيوند مسلمانان و نزديک کردن روابط آن‌ها با يکديگر، آنجا که فرمود: (يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ44).45

امام صادق(ع) دربارة علت وجوب حج بر بندگان فرمود:

«فَجَعَلَ فِيهِ الاجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ لِيَتَعَارَفُوا ـ إِلَي أَنْ قَالَ ـ وَ لِتُعْرَفَ آثَارُ رَسُولِ اللهِ (ص) وَ تُعْرَفَ أَخْبَارُهُ وَ يُذْكَرَ وَ لاَ يُنْسَي». 46

«خداوند در حج، اجتماع مردم از شرق و غرب را قرار داد تا همديگر را بشناسند... و با آثار پيامبر خدا(ص) و اخبار او آشنا شوند تا آثار او يادآوري گرديده، فراموش نشود.»

معلوم است حاجياني‌که براي انجام مناسک حج اعزام مي‌شوند، نخست ملتزم مي‌شوند عقايد، اخلاق و اعمال خود را بازخواني و بازسازي کنند که همين سبب تقويت دين در افراد مسلمان مي‌شود و با حضور آنان در مدينه و مکه و مواقف مختلف، با آثار بازمانده از اسلام آشنا مي‌شوند که اين نيز به نوبه خود باعث استحکام باورهاي ديني مي‌گردد.

از سوي ديگر، همه ساله با همايش بزرگ مسلمانان در مکه و مدينه، به ويژه در زمان معاصر، با وجود رسانه‌هاي بين المللي، نام اسلام و معارف اسلامي به سراسر جهان منتشر مي‌شود که سبب آشنايي مردم دنيا با اسلام و تعاليم ديني و گرايش آن‌ها به اسلام مي‌گردد.

11. حج و فقر زدايي

«فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ». 47

«همانا حج و عمره، فقر و نداري را برطرف مي‌سازند.»

از ديگر آثار حج، توسعة اقتصادي و رفع فقر از مسلمانان و امت اسلامي است. اگر حج، چنان‌که مقصود شارع مقدس و خواست پيامبر اعظم و جانشينان معصوم آن حضرت است، عملياتي شود، مسلمانان مي‌توانند با برنامه‌ريزي صحيح در کنگرة عظيم حج، برنامة اقتصادي کاملي را پي ريزي کنند که نتيجه‌اش پيشرفت اقتصادي و صنعتي و استقلال از بيگانگان و دول استعمارگر است.

قرآن کريم مي فرمايد:

( لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ ... ).48

«بر شما گناهي نيست كه [در سفر حجّ‏] فضل پروردگارتان [روزي خويش‏] را بجوييد.»

اين آية شريفه، يک حکم جاهلي ـ گناه بودن داد و ستد در ايام حج ـ را لغو کرده و به مسلمانان اجازه داده است که در زمان برگزاري مراسم حج داد و ستد کنند؛ زيرا اسلام مي‌خواهد مسلمانان درکنار بهره‌مندي از آموزه‌هاي اخلاقي، معنوي، سياسي و فرهنگيِ حج، با طرح يک برنامة کلان اقتصادي، پايه‌هاي اقتصادي جوامع اسلامي را بنا کرده و با مبادلات تجاري ميان ملت‌هاي مسلمان، اقتصاد نيرومندي را به وجود آورند که دنياي اسلام نه تنها از بيگانگان بي‌نياز بلکه در فعاليت هاي اقتصاد جهاني پيشتاز باشد.

يکي از اسباب و برنامه‌هاي فقر زدايي در فريضة حج، استفادة به جا و مناسب از گوشت قرباني است. پيامبر خدا(ص) در اين باره فرمود:

«إِنَّمَا جَعَلَ اللهُ هَذَا الأَضْحَي لِتَشْبَعَ مَسَاكِينُكُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَأَطْعِمُوهُمْ». 49

«خداوند قرباني را قرار داد تا نيازمندان شکمي سير از گوشت بخورند، پس آنان را اطعام کنيد.»

امام صادق(ع) در اين مورد‌که جايز است گوشت قرباني را از مِنا بيرون ببرند و به مصرف فقرا و نيازمندان برسانند، فرمود:

«كُنَّا نَنْهَي النَّاسَ عَنْ إِخْرَاجِ لُحُومِ الأَضَاحِيِّ مِنْ مِنًي بَعْدَ ثَلاَثٍ لِقِلَّةِ اللَّحْمِ وَ كَثْرَةِ النَّاسِ، فَأَمَّا الْيَوْمَ فَقَدْ كَثُرَ اللَّحْمُ وَ قَلَّ النَّاسُ فَلاَ بَأْسَ بِإِخْرَاجِهِ». 50

«ما، مردم را از بيرون بردن گوشت قرباني از منا، بعد از سه روز نهي مي‌کرديم به دليل کم بودن گوشت و زياد بودن مردم، اما امروز چون گوشت زياد شد ومردم کم‌اند عيبي ندارد که گوشت قرباني را بيرون ببرند.»

12. آزمايش و اختبار

از اسرار مهمّ حج، آزمون بندگان است که امام علي(ع) در يک بيان تفصيلي به آن پرداخته، فرمودند:

«أَ لاَ تَرَوْنَ أَنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ (ع) إِلَي الآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لاَ تَضُرُّ وَ لاَ تَنْفَعُ وَ لاَ تُبْصِرُ وَ لاَ تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَاماً، ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بِقَاعِ الأَرْضِ حَجَراً وَ أَقَلِّ نَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدَراً وَ أَضْيَقِ بُطُونِ الأَوْدِيَةِ قُطْراً بَيْنَ جِبَالٍ خَشِنَةٍ وَ رِمَالٍ دَمِثَةٍ وَ عُيُونٍ وَشِلَةٍ وَ قُرًي مُنْقَطِعَةٍ لاَ يَزْكُو بِهَا خُفٌّ وَ لاَ حَافِرٌ وَ لاَ ظِلْفٌ».

ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ (ع) وَ وَلَدَهُ أَنْ يَثْنُوا أَعْطَافَهُمْ نَحْوَهُ فَصَارَ مَثَابَةً لِمُنْتَجَعِ أَسْفَارِهِمْ وَ غَايَةً لِمُلْقَي رِحَالِهِمْ تَهْوِي إِلَيْهِ ثِمَارُ الأَفْئِدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قِفَارٍ سَحِيقَةٍ وَ مَهَاوِي فِجَاجٍ عَمِيقَةٍ وَ جَزَائِرِ بِحَارٍ مُنْقَطِعَةٍ حَتَّي يَهُزُّوا مَنَاكِبَهُمْ ذُلُلاً يُهَلِّلُونَ لِلَّهِ حَوْلَهُ وَ يَرْمُلُونَ عَلَي أَقْدَامِهِمْ شُعْثاً غُبْراً لَهُ قَدْ نَبَذُوا السَّرَابِيلَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ شَوَّهُوا بِإِعْفَاءِ الشُّعُورِ مَحَاسِنَ خَلْقِهِمُ ابْتِلاَءً عَظِيماً وَ امْتِحَاناً شَدِيداً وَ اخْتِبَاراً مُبِيناً وَ تَمْحِيصاً بَلِيغاً جَعَلَهُ اللهُ سَبَباً لِرَحْمَتِهِ وَ وُصْلَةً إِلَي جَنَّتِهِ.

ِ وَ لَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ وَ مَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ بَيْنَ جَنَّاتٍ وَ أَنْهَارٍ وَ سَهْلٍ وَ قَرَارٍ جَمَّ الأَشْجَارِ دَانِيَ الثِّمَارِ مُلْتَفَّ الْبُنَي مُتَّصِلَ الْقُرَي بَيْنَ بُرَّةٍ سَمْرَاءَ وَ رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ وَ أَرْيَافٍ مُحْدِقَةٍ وَ عِرَاصٍ مُغْدِقَةٍ وَ رِيَاضٍ نَاضِرَةٍ وَ طُرُقٍ عَامِرَةٍ لَكَانَ قَدْ صَغُرَ قَدْرُ الْجَزَاءِ عَلَي حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلاَءِ وَ لَوْ كَانَ الإِسَاسُ الْمَحْمُولُ عَلَيْهَا وَ الأَحْجَارُ الْمَرْفُوعُ بِهَا بَيْنَ زُمُرُّدَةٍ خَضْرَاءَ وَ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ وَ نُورٍ وَ ضِيَاءٍ لَخَفَّفَ ذَلِكَ مُصَارَعَةَ الشَّكِّ فِي الصُّدُورِ وَ لَوَضَعَ مُجَاهَدَةَ إِبْلِيسَ عَنِ الْقُلُوبِ وَ لَنَفَي مُعْتَلَجَ الرَّيْبِ مِنَ النَّاسِ وَ لَكِنَّ اللهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجاً لِلتَّكَبُّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَاباً فُتُحاً إِلَي فَضْلِهِ وَ أَسْبَاباً ذُلُلاً لِعَفْوِهِ». 51

«آيا حقيقت روشن را نمي بينيد که خداوند سبحان همة انسان‌ها را ـ از نخستين آن‌ها که به دوران آدم مي‌رسد تا آخرين کس که رمز پايداري مردم است ـ آزمود و در سنگستاني‌ترين قطعة اين خاکدان قرارش داد. در نقطه‌اي که در دنيا کمترين مقدار خاک را دارد. تنگ دره‌ها است فرومانده در لا به لاي کوهساران ناهموار و بر ريگ‌هاي نرم و در کنار چشمه‌هاي بي رمق و آبادي‌هاي پراکنده که پرورش هيچ دامي ـ اعم از شتر، گاو و گوسفند ـ در آن ممکن نيست.

آن‌گاه به آدم و فرزندانش فرمان داد رو سوي آن آرند و در پي اين فرمان، آن خانه سرمنزل دستاورد سفرها و بارانداز کاروان‌ها شد. ميوه‌هاي دل‌ها، از دشت‌هاي خشک و سوخته و بي گياه و شيب دره‌هاي ژرف و جزاير درياهاي دورافتاده بدان سو فرو مي‌افتد تا به رسم فروتني، در اطراف آن خانه شانه‌هايشان را بلرزانند و با وانهادن موي، زيبايي‌هاي خداداده را آشفته سازند و اين آزموني سترگ و امتحاني سخت و آزمايشي روشن و پالايشي رساست که خداوند آن را وسيلة رحمت خويش و رمز پيوستن به بهشت خود قرار داده است.

و اگر خداوند چنين اراده مي فرمود که خانة محترم و مشعرهاي عظيم خود را در پيچاپيچ باغستان‌ها و جويباران و بر دامن دشتي هموار با درختاني انبوه و ميوه‌هاي در دسترس کنار بناهاي به هم پيوسته و روستاهاي تنگاتنگ در کنار گندمزارهاي طلايي رنگ، در بوستاني سرسبز و کشتزارهايي پرگياه، زمين‌هاي پرآب، مرغزارها و کشتگاه‌هاي سرسبز و شاداب و در کناره راه‌هاي آبادان بنا کند در آن صورت پاداش حج‌گزاران بر حسب آساني آزمون اندک مي‌شد و اگر سنگ پايه‌هاي کعبه ـ که خانه بر آن‌ها استوار است ـ و سنگ ديوارها همه از زمرد سبز و ياقوت سرخ و نور و اثير ساخته مي‌شد جدال شک در دل‌ها کاستي مي‌گرفت، قلمرو تلاش ابليس محدود مي‌شد و دغدغه و دو دلي مردم از ميان مي‌رفت. اما خداوند بندگانش را با هرگونه آزمون مي‌آزمايد وبه شيوه‌هاي گوناگون تعبدشان را مي‌طلبد و به انواع ناخوشي‌ها مبتلاشان مي‌سازد تا بدين وسيله تکبر را از دل‌هاشان براند و فروتني را در عمق جان‌هاشان بنشاند تا اين‌ها همه درهاي گشوده‌اي به سوي فضل او شوند و اسباب همواري زمينه عفوش گردند.52

13. حج، جهاد ضعيفان

«وَ الْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ». 53

«و حج جهاد هر ناتواني است.»

يکي از ارزش‌هاي متعالي در اسلام، جهاد در راه خدا است که هر مسلماني آرزو دارد در معرکه جهاد شرکت نموده، به فوز و فيض شهادت نايل شود و از پاداش‌هاي فراواني که قرآن کريم براي مجاهدان برشمرده، بهره‌مند گردد. اما از آنجا که اين توفيق براي همه ميسّر نمي‌شود، امام(ع) حج را به عنوان جانشين جهاد براي ناتوانان بر شمرد.

نتيجه و جمع بندي

نهج البلاغه که يادگار ارزشمند کارشناس اعلاي جهان و انسان و دين شناس کامل، مولاي متقيان علي(ع) است، در ضمن تبيين تعاليم و آموزه‌هاي هستي شناسانه و دين شناسانه و تربيت انسان و معارف عرفاني و اخلاقي پرشمار ديگر، بيانات کوتاه و نغزي در بارة اسرار و معارف حج ارائه کرده که اهم آن‌ها عبارت‌اند از:

1. فريضة جهت‌بخش،

2. شوق و بي قراري در برابر خداوند،

3. فروتني در برابر عظمت خداوند،

4. گوش‌هاي شنوا و دل‌هاي بيدار دعوت‌شدگان،

5 . گام در جاي پاي پيام آوران الهي و جريان‌هاي توحيدي،

6 . شباهت جويي به فرشتگان،

7. تجارت سودآور و آمرزشگاه الهي،

8 . پرچم در اهتزاز اسلام،

9. پناهگاه پناه جويان،

10. تقويت دين،

11. زدودن فقر،

12. آزمايش و اختبار

13. جهاد ضعيفان.

پی ‌ نوشت ‌ ها:

1 . آل عمران : 61

2 . نهج البلاغه، خطبه 23

3 . پیام امام امیرالمؤمنین(ع) ، آیت الله مکارم شیرازی و همکاران، ج1، سوم، دارالکتب الاسلامیه، 1384، ص 254

4 . نهج البلاغه خطبه اوّل.

5 . همان.

6 . همان.

7 . همان.

8 . حج : 27

9 . تفسیر نورالثقلین، ج3، ص 488، ح74

10 . شرح نهج البلاغه (مرحوم خويی)، ج2، ص249؛ بحار الانوار، ج96، ص187

11 . نهج البلاغه، خطبه اوّل.

12 . شرح نهج البلاغه (مرحوم خويی)، ج2، ص252

13 . نهج البلاغه، خطبه اوّل.

14 . همان.

15 . بقره : 16؛ صف : 10 و ... .

16 . ر.ک. به: میزان الحکمه.

17 . نهج البلاغه، خطبه اوّل.

18 . حج، یادداشت استاد شهید مرتضي مطهری، صدرا، اوّل، 1380، ص 100

19 . راهنمای حرمین شریفین، ج1، ص263

20 . پیام امام امیرالمؤمنین(ع) ، ج1، ص263

21 . نهج البلاغه، خطبه اوّل.

22 . آل عمران : 96 و 97

23 . قصص : 57

24 . بقره : 125

25 . تین : 3

26 . عنکبوت : 67

27 . وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج9، ص336

28 . همان، ص339

29 . بقره : 126

30 . ابراهیم : 35

31 . آل عمران : 97

32 . قریش : 4

33 . قصص : 57

34 . عنکبوت : 67

35 . صهبای حج، آیت الله عبدالله جوادی آملی، اسرا، چهارم، 1382، صص 153 ـ 151

36 . المیزان، علامه طباطبائی، ج3 ، ص354

37 . آل عمران : 178

38 . ابراهیم : 42

39 . طور : 23

40 . حج : 25

41 . ابراهیم : 42

42 . صهبای حج، صص 156 ـ 154

43 . نهج البلاغه، خطبه اوّل.

44 . آل عمران : 200

45 . حج (یادداشت‌های) استاد شهید مرتضي مطهری، ص 80

46 . وسائل الشیعه، ج 8 ، ص 9

47 . نهج البلاغه، ص163، خطبه110

48 . بقره : 198

49 . من لایحضره الفقیه، ج2 ، ص129

50 . همان، ص 295

51 . نهج البلاغه (صبحي صالح)، ص293، خطبه192

52 . جهان آفتاب، واژه، حج.

53 . نهج البلاغه (صبحي صالح)، ص494 ، حکمت 136